

بررسی تحلیلی نسبت اقتصاد مقاومتی با نظام اقتصادی اسلام به عنوان گره اصلی در عدم پیشرفت اجرایی سیاست‌های ابلاغی رهبر معظم انقلاب

تاریخ دریافت: 1396/12/22 تاریخ پذیرش: 1397/3/8

* ساجد صمدی قربانی

چکیده

نسبت اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام یکی از تعیین کننده‌ترین مؤلفه‌هایی است که جهت‌گیری اصلی را در اجرای اقتصاد مقاومتی مشخص می‌کنند. پس از گذشت سال‌ها از مطرح شدن اقتصاد مقاومتی در ادبیات حکمرانی انقلاب اسلامی، وجود تلقی‌های متفاوت از این نسبت در بین اقتصاددانان و متصدیان اجرایی اقتصاد کشور بستر ساز بروز ناهماهنگی‌هایی در عرصه عمل شده است که به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین موانع پیش‌رو در پیشرفت اجرایی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی شمرده می‌شود. آن‌چه در این باره باید پاسخ داده شود این است که اقتصاد مقاومتی از دو حیث «خواستگاه» و «ظرف اجرایی» چه نسبتی با نظام اقتصادی اسلام دارد؟ و اساساً این‌که سیاست‌های کلی ابلاغی به وسیله رهبر معظم انقلاب در چارچوب یک نظام اقتصادی خاص پی‌گیری بشود چه اثرهایی بر اجرای آن خواهد داشت؟ مقاله پیش‌رو با بهره‌مندی از روش اسنادی - کتابخانه‌ای به عنوان یکی از روش‌های معتبر در مطالعات انسانی، با محور قرار دادن تعریفی که رهبری در مقدمه سیاست‌های ابلاغی از این نسبت می‌کند ضمن بررسی انتقادی آرای موجود در این باره و نیز نگاهی به ویژگی‌های مفهوم‌هایی مانند: اقتصاد مقاومتی، مقاومت اقتصادی، نظام اقتصادی اسلام و ... در اندیشه معظم‌له به این نتیجه می‌رسد که خواستگاه اصلی مفهوم مقاومت اقتصادی به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی نظام اقتصادی اسلام، آموزه‌های اسلامی است؛ بنابراین بهترین ظرف اجرایی برای آن نیز همین نظام خواهد بود.

اگر این سیاست‌ها در بستر نظام اقتصادی اسلام و با رویکردهایی مانند اتکا به دانش و فناوری، عدالت بنیانی، درون‌زایی، برون‌گرایی و ... که مقام معظم رهبری برای آن بر شمرده‌اند پی‌گیری نشوند، هیچ

تضمینی برای دست یابی به هدف‌های تعیین شده برای آن وجود نخواهد شد. گره پدید آمده در پیشرفت عملی اقتصاد مقاومتی نیز ناشی از غفلت در همین موضوع است.

واژگان کلیدی: اقتصاد مقاومتی، قوام اقتصادی، نظام اقتصادی اسلام، تاب‌آوری و نظام اقتصادی سرمایه‌داری.

طبقه‌بندی JEL: P40, Z12.

مقدمه

از بدو ورود مفهوم اقتصاد مقاومتی در ادبیات حکمرانی انقلاب اسلامی تفسیرهای گوناگونی در تحلیل چستی این مفهوم به‌وسیله اندیشه‌وران اقتصادی ارائه شده است. خود رهبر معظم انقلاب نیز به‌عنوان واضح این تعبیر به مناسبت‌های گوناگون در تبیین ابعاد این مفهوم و واکنش به برخی از تعریف‌های ارائه شده کوشیده‌اند. یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در ماهیت‌شناسی مفهوم اقتصاد مقاومتی باید پاسخ داده می‌شد و دانستن آن نقش مهمی در رویکردهای ناظر به آن نیز ایفا می‌کند، نسبت این مفهوم با نظام اقتصادی اسلام است.

با ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و انتشار مقدمه‌ای که رهبر معظم انقلاب بر این سیاست‌ها نگاشته بودند، فصل جدیدی در مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی به‌ویژه نسبت آن با نظام اقتصادی اسلام به‌وسیله معظم‌له ارائه شد. رهبری ضمن بر شمردن ویژگی‌هایی مانند اتکا به دانش و فناوری، عدالت بنیانی، درون‌زایی، برون‌گرایی و ... برای اقتصاد مقاومتی، آن را الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام تعریف کردند (امام خامنه‌ای، 1392، مقدمه نگاشته شده به‌وسیله معظم‌له در ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی). این که وی در یک جمله کوتاه اقتصاد مقاومتی را مفهومی مرتبط با نظام اقتصادی اسلام برمی‌شمارند، بستر ساز بروز تعریف‌های گوناگونی از نسبت این دو مفهوم با یکدیگر شده است که گاهی در نقطه برابر یکدیگر قرار دارند. از دید نگارنده فقدان تلقی صحیح از نسبت مفهوم اقتصاد مقاومتی و سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی با نظام اقتصادی اسلام از یک سو در بین اندیشه‌وران اقتصادی که باید ملزوم‌های علمی لازم برای تحقق هدف‌های تعیین شده را تأمین کنند و از سوی دیگر بین متصدیان اقتصادی نظام اسلامی که باید با بهره‌مندی از نظرهای پشتیبان زمینه را برای اجرای این سیاست‌ها فراهم آوردند، به بروز دشواری‌هایی انجامیده است که رهبر معظم انقلاب در دیدار رضانی خود در سال 96 با استادان دانشگاه‌های کشور ضمن اذعان به آن‌ها، این را نشان‌دهنده وجود یک گره علمی در این موضوع دانستند (امام خامنه‌ای،

1396، بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها). به دست آمدن این تلقی صحیح از نسبت پیش گفته به علت اثری که در جهت گیری اجرایی اقتصاد مقاومتی خواهد داشت، نیازمند بحثی مستقل و مستوفی است که پژوهش پیش رو عهده دار انجام آن شده است.

مقاله پیش رو ضمن بهره مندی از روش اسنادی - کتابخانه‌ای به عنوان یکی از روش های معتبر در حوزه علوم انسانی، با بررسی برخی آثار موجود درباره مفهوم شناسی اقتصاد مقاومتی خواهد کوشید در قالب استخراج ویژگی های تعبیه های مانند مقاومت اقتصادی، اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه مقام معظم رهبری به این پرسش اصلی پاسخ دهد که نسبت مفهوم اقتصاد مقاومتی با نظام اقتصادی اسلام چیست؟

برای روشن شدن پاسخ این پرسش باید پرسش های فرعی دیگری مانند این که چگونه ممکن است در حالی که هنوز نسخه عملی کاملی از نظام اقتصادی اسلام در دسترس وجود ندارد، الگویی الهام بخش از آن به عنوان نسخه نجات بخش اقتصاد ایران تلقی شود؟ یا این که چه تفاوت های بنیادینی بین مفهوم مقاومت اقتصادی و مفاهیم مشابه آن مانند تاب آوری وجود دارد؟ و ... نیز پاسخ داده شود؛ بنابراین به این منظور پس از مرور و نقد نظرهای موجود درباره نسبت اقتصاد مقاومتی با نظام اقتصادی اسلام، در گام نخست به تحلیل نسبت مفهوم مقاومت اقتصادی و سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی پرداخته و در گام های بعدی افزون بر تشریح تفاوت های این مفهوم با مفاهیم های غربی معادل آن مانند تاب آوری به بررسی بستر مناسب برای اجرای سیاست های ابلاغ شده و لوازم تحقق عملی آن خواهیم پرداخت. سرانجام در بخش پایانی نیز با نگاهی به بیانات رهبر معظم انقلاب درباره اقتصاد اسلامی به تبیین زوایای مفهوم نظام اقتصادی اسلام در اندیشه معظم له می پردازیم.

پیشینه پژوهش

نخستین شخصی که درباره نسبت اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام سخن گفته است، سید حسین میرمعزی در سال 1391 می باشد. وی در مقاله ای با عنوان «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با پافشاری بر دیدگاه مقام معظم رهبری)» اقتصاد مقاومتی را شکل خاصی از نظام اقتصادی اسلام می داند که در وضعیت حمله همه جانبه دشمن که کیان نظام اسلامی را به خطر می اندازد، پدید می آید (میرمعزی، 1391). بعد از وی اندیشه واران دیگری نیز با

نگاشتن مقالات و کتاب‌هایی درباره مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی به اظهارنظر در این باره پرداخته‌اند.

سجاد سیفلو در سال 1393 در قالب مقاله خود با عنوان «مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی» بهترین تفسیر از نسبت اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام را بی‌طرف و خنثا بودن آن نسبت به ظرف اجرایی‌اش بیان می‌کند. وی در توضیح بیشتر می‌نویسد که اقتصاد مقاومتی منحصر به نظام اقتصادی خاصی نیست (سیفلو، 1393).

دیگر اقتصاددانی که به این موضوع پرداخته است، حجت‌الله عبدالملکی است. وی نیز با انتشار کتابی تحت عنوان اقتصاد مقاومتی؛ درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل ضمن تشریح اقتصاد مقاومتی در چارچوب اقتصاد اسلامی، آن را با صراحت نسخه معاصر نظام اقتصادی اسلامی تعریف می‌کند که در ادامه به‌طور مفصل نظریه‌های وی بررسی خواهد شد (عبدالملکی، 1393).

علی اسدی دیگر اندیشه‌وری است که نزدیک‌ترین عنوان را به موضوع مقاله ما برای اثر تألیفی خود برگزیده است. وی نیز در مقاله‌ای با عنوان «نظام اقتصاد اسلامی الگویی کامل برای اقتصاد مقاومتی» می‌کوشد ضمن این که اقتصاد مقاومتی را در ذیل نظام اقتصادی اسلام تعریف می‌کند، روی برجسته‌ترین عنصر این مفهوم یعنی قوام اقتصادی پافشاری کرده و آن را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام برشمارد (اسدی، 1393).

گذشته از آثاری که به‌طور مستقیم به موضوع پژوهش پرداخته‌اند، آنچه لازم است در پیشینه تحقیق مورد ملاحظه قرار بگیرید، این است که براساس جست‌وجوی اولیه نگارنده گرچه نوشته‌هایی که به‌طور مستقیم به تحلیل نسبت دو مفهوم اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام پرداخته‌اند دست‌کم به لحاظ تنوع محدود به مواردی که در بالا بیان شد می‌شوند اما مقاله‌های دیگری نیز وجود دارند که به‌رغم خودداری از اظهارنظر صریح درباره نسبت این دو مفهوم، اقتصاد مقاومتی را در چارچوب یک نظام تعریف کرده و به تحلیل آن بر این مبنا پرداخته‌اند. این دسته از آثار نیز در پیشینه تحقیق باید مورد توجه قرار بگیرند.

برای نمونه *الله‌مراد سیف* و همکارش در مقاله‌ای با عنوان «الگوی کارایی تخصیصی و انطباقی در اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران (براساس سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری)» ضمن بررسی شرایط کارایی تخصیصی و انطباقی در اقتصاد ملی ایران و ارائه

راهکارهایی برای حذف و مقابله با تکانه‌های وارده بر اقتصاد و تطبیق چنین شرایطی با تعریف اقتصاد مقاومتی، چارچوب نظری مکتب نهادگرایی که یکی از مکتب‌های نظام اقتصادی سرمایه‌داری است را برای تحلیل اقتصاد مقاومتی انتخاب می‌کند (سیف و کمالی، 1393) یا در نمونه‌ای دیگر سیدمحمدرضا امیری پهرانی‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «مبانی سیستمی اقتصاد مقاومتی» با طرح این پرسش که کدام نظام اقتصادی، ظرفیت و توان لازم برای تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را دارد؟ به تحلیل اقتصاد مقاومتی در چارچوب نظام اقتصادی اسلام می‌پردازد (امیری پهرانی‌زاده، 1394).

همان‌گونه که مشاهده شد سه نظر اصلی درباره نسبت اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام مطرح شده است که در ادامه به بررسی و نقد هر کدام از آن‌ها به صورت مستقل خواهیم پرداخت تا ببینیم کدام یک از این نظرها قرابت بیشتری با تعریف ارائه شده از نسبت اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام در اندیشه رهبر معظم انقلاب دارد.

اقتصاد مقاومتی، نسخه معاصر نظام اقتصادی اسلام

حجت‌الله عبدالملکی در کتاب خود، ضمن معرفی اجمالی نظریه اقتصاد مقاومتی، با پافشاری بر این که برای مطالعه ماهیت نظری اقتصاد مقاومتی، باید آن را در چارچوب اقتصاد اسلامی بررسی کرد بیان می‌کند که:

«اقتصاد اسلامی، مجموعه معارفی است که از سه جزء اصلی تشکیل می‌شود: جزء اول، مکتب اقتصاد اسلامی است، بخش دوم معارف اقتصاد اسلامی نظام اقتصادی اسلامی است و بخش سوم علم اقتصاد اسلامی است ... اقتصاد مقاومتی یک نسخه از نظام اقتصادی اسلام، یا یک نظام اقتصادی اسلام است» (عبدالملکی، 1393، ص 40-39).

وی در توضیح منظورش از نظام اقتصادی اسلامی بیان می‌کند که:

«نظام اقتصادی اسلامی، بازتاب پرتوهای مکتب اقتصادی اسلام در آینه زمان و مکان معرفی می‌شود. این به آن معناست که اگر شما یک آینه در نظر بگیرید که شرایط مکانی و زمانی داشته باشد، بازتابی که اتفاق می‌افتد، نظام اقتصادی اسلامی است» (همان، ص 107).

عبدالملکی با تشبیه وضعیت کنونی اقتصاد کشور به یک آینه می‌نویسد: «نوری که به آن می‌تابد، همین پرتوهای مکتب اقتصاد اسلامی است، حالا بازتابی که اتفاق می‌افتد، یک نظام اقتصادی است که «نظام اقتصاد مقاومتی» نامیده می‌شود» (همان). وی سرانجام به صراحت،

اقتصاد مقاومتی را این‌گونه تعریف می‌کند: «اقتصاد مقاومتی، نسخه معاصر نظام اقتصادی اسلامی است» (همان، ص 194).

با عرضه این نظر به آن‌چه از مقام معظم رهبری درباره اقتصاد مقاومتی در دسترس است، دست‌کم سه اشکال جدی برای آن قابل بیان است. نخستین اشکال را میرمعزی پیش از انتشار اثر عبدالملکی در مقاله خود مطرح کرده است. وی در مقاله خود می‌نویسد:

«اگر مقصود رهبری از اقتصاد مقاومتی همان نظام اقتصادی اسلام بود، وجهی نداشت که به جای پافشاری بر تحقق نظام اقتصادی اسلام و بیان ویژگی‌های آن از اصطلاح اقتصاد مقاومتی استفاده کرده و بر تحقق آن پافشاری کند» (میرمعزی، 1391، ص 53).

گذشته از این، اگر پدیدساختن استحکام درونی در اقتصاد کشور را هدف اصلی در اقتصاد مقاومتی بدانیم (امام خامنه‌ای، 1392، بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی) که دیگر هدف‌ها و اولویت‌های نظام اسلامی را تحت‌الشعاع خود قرار داده، به نظر می‌رسد نظام اقتصادی اسلام باید افزون بر این دو هدف، هدف‌های دیگری مانند عدالت، امنیت، رفع فقر، تأمین رفاه عمومی در سطح کفاف و ... نیز داشته باشد که آن را اعم از اقتصاد مقاومتی می‌سازد. به عبارت بهتر اگر رهبری بخواهند برای تأمین هر یک از هدف‌های بیان‌شده مجموعه‌ای از سیاست‌های کلان را ابلاغ بفرماید، گرچه ممکن است این مجموعه با سیاست‌های ابلاغی ذیل اقتصاد مقاومتی نقاط مشترکی داشته باشد اما لزوماً همین سیاست‌ها نخواهد بود. به عبارت دیگر نظام اقتصادی اسلام مجموعه‌ای از روابط و ساختارها برای تحقق هدف‌هایی است که از جمله آن می‌توان مقاومت و رشد اقتصادی را بیان کرد. بر این اساس، تطابق نظام اقتصادی اسلام به‌عنوان مفهومی کلان‌تر با اقتصاد مقاومتی قابل قبول نخواهد بود. ثالثاً، سیاست‌های ابلاغی به‌وسیله مقام معظم رهبری حاصل سال‌ها مطالعه و بررسی در مجمع تشخیص مصلحت نظام و کمیسیون‌های تخصصی زیرمجموعه آن است که گرچه با امضای ولی‌فقیه عدم مغایرت آن با اسلام به‌عنوان یک حجت شرعی اثبات می‌شود اما این لزوماً به این معنا نیست که همه این راهبردها و اولویت‌بندی‌ها از مبانی و هدف‌های اسلام در حوزه اقتصاد به‌دست آمده است. به عبارت بهتر چه‌بسا تعریفی که از برخی سیاست‌های پیشنهادی از غرب به ما رسیده است به لحاظ مبنایی با آموزه‌های اسلام مغایر باشد و در نظام اقتصادی اسلام جایی نداشته باشد اما اکنون از آنجا که مطالعات اقتصادی اسلام به پختگی

لازم که آن را آماده تجویز به عرصه عمل می‌کند در دسترس نیست یا بستر لازم برای به کار بستن آن وجود ندارد چاره‌ای جز استفاده از آن در این دوران گذار نداشته باشیم. بهترین مثال برای این ادعا موضوع برنامه توسعه است. همین الان نیز رهبر معظم انقلاب به‌عنوان ولی فقیه برنامه‌های توسعه‌ای را که دولت و مجلس پیشنهاد می‌کنند تأیید کرده و همگان را نیز به پی‌گیری آن دعوت می‌کنند اما زمانی که یک فضایی برای بیان نظر اسلام ناب در این باره باز می‌شود، وی با صراحت می‌فرماید که: «آنچه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعه غربی - با همان مختصات و با همان شاخص‌ها - نیست» (امام خامنه‌ای، 1388، بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان). بنابراین این که با نسبت دادن سیاست‌های ابلاغی به آموزه‌های اسلامی، آن را معادل نظام اقتصادی اسلام بدانیم آسیب‌هایی را در پی خواهد داشت که یکی از آن‌ها نادیده گرفتن ظرفیت عظیم آموزه‌های اقتصادی اسلام شمرده می‌شود. به عبارت بهتر مطابق آنچه گذشت به نظر می‌رسد گرچه بی‌گمان یکی از ویژگی‌های اصلی و ذاتی نظام اقتصادی اسلام عبارت است از قوام یا مقاومت ولی انطباق اقتصاد مقاومتی به نظام اقتصادی اسلام تلقی صحیحی از نسبت این دو مفهوم با هم نیست.

اقتصاد مقاومتی، شکلی خاص از نظام اقتصادی اسلام

میرمعزی در مقاله خود دو مطلب اساسی درباره نسبت اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام بیان می‌کنند. یکی عبارت است از نفی نظر تطابق این دو مفهوم با یکدیگر که در بخش پیشین و ذیل نقد نظر عبدالملکی بیان شد. دیگر مطلبی که وی در مقاله خود درباره نسبت اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام مطرح می‌کنند جنبه اثباتی دارد. وی با ارائه این تعریف که اقتصاد مقاومتی شکل خاصی از نظام اقتصادی اسلام است که در وضعیت حمله همه‌جانبه دشمن که کیان نظام اسلامی را به خطر می‌اندازد، پدید می‌آید (میرمعزی، 1391، ص 51)، در حقیقت نسبت اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام را عموم و خصوص من وجه بیان می‌کند. وی در توضیح بیشتر می‌نویسد:

«در نظام اقتصادی اسلام در این وضعیت، با تغییر در اولویت هدف‌ها و به تبع آن در اصول راهبردی و سیاست‌های کلان و حاکمیت روحیه جهاد بر رفتارهای اقتصادی دولت و مردم، راهبردی کلان طراحی می‌شود که تهدید را تبدیل به فرصت کرده، باعث رشد جهشی می‌شود» (همان، ص 54).

گرچه با دقت بیشتر در آثار دیگر میرمعزی احتمال این که تلقی وی از تعبیر «شکل خاصی از نظام اقتصادی اسلام» با تعبیر عبدالملکی از «بازتاب پرتوهای مکتب اقتصادی اسلام در آینه زمان و مکان» دو تعبیر گوناگون که حکایت از یک مفهوم واحد دارند باشند اما با عرضه دو تعبیر به آن چه از مقام معظم رهبری در این زمینه در دسترس است، به نظر می‌رسد دست کم تعبیر میرمعزی به لحاظ ظاهری قرابت بیشتری با عبارت «الگوی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام» که رهبری فرمود، دارد؛ اما آن چه محل درنگ است، این جاست که یکی از محوری‌ترین عناصر تعریف پیش‌گفته عبارت است از اختصاص دادن اقتصاد مقاومتی به شرایط تهاجم دشمن که این دقیقاً در نقطه عکس نظر رهبر معظم انقلاب در این باره است.

معظم‌له در قالب فرمایشی در دیدار مردم آذربایجان شرقی می‌فرماید: «اقتصاد مقاومتی برای کشور ضروری است؛ تحریم باشد هم لازم است، تحریم نباشد هم لازم است. آن روزی که تحریمی هم در این کشور وجود نداشته باشد، اقتصاد مقاومتی برای این کشور ضروری است، لازم است» (امام خامنه‌ای، 1393). براساس آنچه رهبری می‌فرماید این که اقتصاد مقاومتی را شکل خاصی از نظام اقتصاد اسلامی که ناظر به دوران تحریم و هجوم اقتصادی است تعریف کنیم، به نظر تفسیر ناقصی می‌رسد که البته با توجه به این که مقاله میرمعزی یکی از قدیمی‌ترین آثار درباره اقتصاد مقاومتی است، این تقصیر ناشی از نویسنده نمی‌تواند باشد.

اقتصاد مقاومتی، مفهومی خنثا

فارغ از این که نظرهای عبدالملکی و میرمعزی متفاوت از هم باشد یا نه، هر دوی آن‌ها در این که خواستگاه اقتصاد مقاومتی آموزه‌های اقتصادی اسلام است با هم موافق هستند. سیفلو اما دقیقاً در نقطه برابر این دو نظر، اساساً با انکار نسبت مفهوم‌های اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام، آن‌ها را متباین از یکدیگر می‌داند. وی در مقاله خود ذیل بخشی با عنوان «اقتصاد مقاومتی به مثابه یک نظام اقتصادی» نظر خود را از مجرای سه اشکال وارد به نظر میرمعزی دنبال می‌کند. وی در این باره می‌نویسد:

«اولاً، نظام اقتصادی اسلام به علل گوناگون تاریخی، نظام تازه تأسیسی است و تاکنون نتوانسته است به صورت عملی ظهور و بروز کرده، به صورت یک نظام حاکم رفتار کند. حتی با نادیده گرفتن دیدگاه‌های رقیب در این باره که باور دارند: چنین نظامی وجود ندارد، این نظام همچنان دوران تکوین و نظریه‌سازی و نظریه‌پردازی خود را طی می‌کند و

دست‌کم تاکنون مجال ظهور عملی پیدا نکرده است. از این‌رو چگونه می‌توان گفت آن‌چه هنوز خود در کش و قوس اثبات و ثبوت است، شکل خاصی از آن مطمح نظر است که قرار است به بیان مقام معظم رهبری، سامان‌بخش اقتصادی کشور و انقلابی به این عظمت در حال و آینده باشد؟ ثانیاً، آیا اگر این نظریه به‌وسیله شخص یا گروهی غیر از مقام معظم رهبری ارائه می‌شد آنگاه همچنان شکل خاصی از نظام اقتصادی اسلام بود؟ ثالثاً، ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی که تاکنون به‌وسیله مقام معظم رهبری برای اقتصاد مقاومتی مطرح شده هرگز مشابه عناصر و کارکردهای نظام اقتصادی نیست. هر نظام شامل سه جزو فلسفه اقتصادی، مجموعه اصول و روش تحلیل عمل است که در سیاست‌های ابلاغی و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مشاهده نمی‌شود» (سیفلو، 1393، ص 158).

سرانجام سیفلو با استناد به این ادعا که هیچ‌یک از سخنان رهبری حاکی از این نیست که اقتصاد مقاومتی مترادف نظام اقتصاد اسلامی یا شکل خاصی از آن است یا این که برای اجرای اقتصاد مقاومتی مظلوفی جز نظام اقتصادی اسلام وجود ندارد و همچنین استناد به این فرمایش رهبر معظم انقلاب در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی که می‌فرماید:

«گرایش به اقتصاد مقاومتی مخصوص ما هم نیست؛ امروز در بسیاری از کشورها - به‌ویژه در این سال‌های اخیر - با تکان‌های شدید اقتصادی که در دنیا پدید آمد، کشورهای متعددی به دنبال مقاوم‌سازی اقتصاد خودشان برآمدند؛ البته هر کشوری شرایط خاص خودش را دارد. این اقتصاد سرمایه‌داری با دشواری‌هایی که ناشی از این اقتصاد بود، از غرب و از آمریکا سرریز شد به بسیاری از کشورها و اقتصاد جهانی در مجموع، یک کل مرتبط به یکدیگر است، طبعاً کشورها از این دشواری‌ها کم‌وبیش متأثر شدند؛ بعضی بیشتر، بعضی کمتر؛ بنابراین بسیاری از کشورها در صدد برآمدند که اقتصاد خودشان را مقاوم‌سازی کنند؛ به تعبیری همین اقتصاد مقاومتی را به شکل متناسب با کشورهایشان برنامه‌ریزی کنند، تحقق ببخشند» (امام خامنه‌ای؛ 1392، بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی).

تصریح می‌کند که بهترین تفسیر، بی‌طرف و خنثا بودن اقتصاد مقاومتی نسبت به طرف اجرایی آن است. به عبارت دیگر اقتصاد مقاومتی منحصر به نظام اقتصادی خاصی نیست (سیفلو؛ 1393، ص 159).

با درنگ در اشکال‌هایی که سیفلو مطرح می‌کند، این اشکال‌ها را می‌توان در دو بخش «اشکال‌های ناظر به یکسان‌دانستن مفهوم‌های اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام» و

«اشکال‌های ناظر به مربوط دانستن این دو مفهوم با یکدیگر» دسته‌بندی کرد. در بخش اول که مطابق آنچه پیش‌تر نیز بیان شد نگارنده با وی همراه و موافق هستند اما به نظر می‌رسد نکته‌هایی که درباره «نامربوط بودن اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام» بیان می‌کند، نیاز به ملاحظه‌های بیشتری دارد. با بررسی بحث‌های وی در این حوزه نیز می‌توان آن‌ها را به دو کلان موضوع «غیراسلامی دانستن خواستگاه اقتصاد مقاومتی» و «ختنا دانستن بستر یا ظرف اجرای آن» تقسیم کرد.

سیفلو درباره «خواستگاه اقتصاد مقاومتی» به بیان دو اشکال می‌پردازد: نخست آن که مطابق آنچه بیان می‌شود، وقتی نظام اقتصادی اسلام هنوز به یک نسخه عملی نرسیده است، چگونه ممکن است یک الگوی عینی مانند اقتصاد مقاومتی که مجموعه‌ای از راهبردها و سیاست‌های کلان است از آن الهام گرفته شده باشد؟ و دوم این که اگر مقام معظم رهبری در بیانات گوناگون بیان فرموده‌اند که اقتصاد مقاومتی یک تجربه جهانی است که امروزه کشورهای فراوانی به آن روی آورده‌اند، چطور می‌شود مدعی شد که اقتصاد مقاومتی یک الگوی برگرفته از آموزه‌های اسلامی است؟ وی همچنین درباره «بستر و ظرف اجرای اقتصاد مقاومتی» نیز فقط به بیان این نکته بسنده می‌کند که: هیچ پافشاری از طرف رهبر انقلاب مبنی بر این که ظرف اجرایی اقتصاد مقاومتی یگانه نظام اقتصادی اسلام است، وجود ندارد. برای بررسی اشکال‌هایی که سیفلو نظر خود را بر آن‌ها پایه‌گذاری کرده است، لازم است چند مطلب بیان شود که در ادامه به‌طور جداگانه هر یک از آن‌ها را مطرح خواهیم کرد.

الف) نسبت مفهوم مقاومت اقتصادی با مجموعه سیاست‌های کلی ابلاغ شده

یکی از نکته‌هایی که باید در تحلیل نسبت اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام توجه شود، عبارت است از تفکیک مفهوم مقاومت اقتصادی از مجموعه سیاست‌های کلی ابلاغ شده به‌وسیله مقام معظم رهبری. بر این اساس، رهبر معظم انقلاب به‌عنوان یک اسلام‌شناس و فقیه شیعه براساس یک نیاز عینی که به واسطه جنگ تمام عیار اقتصادی طراحی شده به‌وسیله دشمن پدید آمده، با مراجعه به مبانی و آموزه‌های اسلام در حوزه اقتصاد به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از ویژگی‌های نظام اقتصادی مطلوب از دید اسلام این است که باید قوام داشته یا به‌عبارت دیگر مقاوم باشد. معظم‌له این مفهوم را با جامعه نخبگانی در میان گذاشتند

و پس از ساعت‌ها بحث و بررسی در مجمع تشخیص مصلحت نظام و کمیسیون‌های تخصصی زیرمجموعه آن یک بسته سیاستی تحت عنوان سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی از بین سیاست‌هایی که روی میز اقتصاددانان ملی قرار داشت و به‌طور عمده حاصل مطالعات غربی بوده، انتخاب کرده و آن را ابلاغ فرموده‌اند. این بسته چیزی نیست جز دست‌چینی از ابزارهای موجودی که لزوماً خواستگاه آن‌ها آموزه‌های اقتصادی اسلامی هم نیست اما وقتی در کنار هم و با تقریر اسلامی از رویکردهایی که رهبری در مقدمه ابلاغ خود برشمردند (اتکا به دانش و فناوری، عدالت‌بنیانی، درون‌زایی، برون‌گرایی و...) پی‌گیری می‌شوند، شرایط را برای تحقق هدف اصلی از طراحی این سیاست‌ها که یکی از ویژگی‌های نظام اقتصادی مطلوب از دید اسلام نیز هست، فراهم می‌آورند.

آنچه در نظر سیفلو مورد غفلت واقع شده، همین تفکیک است. وی با خلط مفهوم مقاومت اقتصادی و بسته سیاستی ابلاغ‌شده به‌وسیله رهبر انقلاب به درستی این سیاست‌ها را ناشی از مطالعه‌های اقتصادی در بستر نظام اقتصادی سرمایه‌داری می‌بیند و انتصاب آن‌ها را به نظام اقتصادی اسلام امری نادرست می‌داند.

مطابق آنچه بیان شد، دستاورد تفکیک مفهوم قوام اقتصادی و کلان سیاست‌های ابلاغ‌شده به‌وسیله رهبر انقلاب از هم، عبارت خواهد بود از حل تناقض به وجود آمده، به این صورت که خواستگاه مفهوم مقاومت اقتصادی، مبانی و آموزه‌های اسلامی است و این منافاتی ندارد با آن‌که خواستگاه سیاست‌های کلی ابلاغی اقتصاد مقاومتی به‌عنوان ابزارهای اجرایی آن، لزوماً هم آموزه‌های اسلامی نباشد. به‌عبارت بهتر اشکال اول سیفلو فقط زمانی وارد خواهد بود که بسته ابلاغ‌شده (سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی) را معادل یا شکل خاصی از نظام اقتصادی اسلام بدانیم اما اگر مفهوم مقاومت اقتصادی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام را از سیاست‌های ابلاغی تفکیک کنیم، دست‌یابی به یکی از ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام لزوماً نیازمند دست‌یابی به کل آن که به ادعای سیفلو در کش و قوس اثبات و ثبوت است، نخواهد بود.

ب) تمایز مفهوم‌های اقتصاد مقاومتی و تاب‌آوری از حیث خواستگاه و روش استنباط

همان‌گونه که بیان شد رهبر معظم انقلاب با مراجعه به منابع اسلامی و با بهره‌مندی از اصولی مانند مقاومت، حکمت، عزت‌مندی، نفی سبیل، تقدم مصالح جمعی، جهاد و ... به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از ویژگی‌های اقتصاد مطلوب از نظر اسلام عبارت است از این‌که مقاوم باشد. بر این اساس بی‌شک خواستگاه نظریه اقتصاد مقاومتی معظم‌له آموزه‌های اسلام ناب است (پافشاری می‌شود از تفکیک مفهوم قوام اقتصادی و سیاست‌های کلی ابلاغ‌شده نباید غفلت کرد!) که نمی‌توان نظام اقتصادی اسلام را از آن جدا دانست.

در غرب اما نه! مطابق آنچه غیاثوند و همکارش در پیشینه بحث‌های مربوط به تاب‌آوری بیان می‌کنند:

«این مفهوم از کلمه Resilience که ریشه اصلی آن کلمه لاتین Resilio به معنای حالت ارتجاعی داشتن است، نشئت می‌گیرد و نخستین کسانی که از این واژه به مفهوم کلی آن استفاده می‌کردند، بوم‌شناسان (Ecologists) بوده‌اند که از این تعبیر درباره بلایای کوتاه مدت و پدیده‌های بلندمدت مانند تغییرات آب و هوا استفاده می‌کرده‌اند. این مفهوم از سال 2000 به بعد به‌وسیله آدگر (Adger) درباره جوامع انسانی به‌کار گرفته شد و بعد از بحران‌های اقتصادی 2008م به‌وسیله آدام رز (Adam Rose) در فضای اقتصادی استفاده شد» (غیاثوند و عبدالشاه، 1394).

بنابراین گرچه از حیث هدف‌ها ممکن است اشتراک‌های فراوانی بین نظریه اقتصاد مقاومتی و نظریه‌هایی مانند تاب‌آوری وجود داشته باشد اما باید توجه داشت که خواستگاه نظریه‌های مربوط به تاب‌آوری، مطالعات غربی است که در بستر نظام سرمایه‌داری و با استفاده از روش‌های معتبر در علم اقتصاد متعارف به‌دست آمده‌اند اما خواستگاه نظریه اقتصاد مقاومتی رهبر معظم انقلاب آموزه‌های اسلامی است که با استفاده از روش‌های معتبر استنباطی در حوزه‌های علمیه و از منابع اسلامی به‌دست آمده است و آن را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی اقتصاد مطلوب از نظر اسلام، نمی‌توان با نظام اقتصادی اسلام غیر مرتبط دانست.

مطابق آنچه گذشت، ممکن است چند اندیشه‌ور با مبانی و روش‌های متفاوت به نتیجه‌های مشترکی برسند؛ این به معنای آن نیست که می‌توانیم خواستگاه این نتیجه‌ها را نادیده بگیریم. همان‌طور که رهبری نیز در این‌باره با بیان صریحی، این نظر را که هر شیوه‌ای

که بتواند آرمان‌های اسلامی به‌طور مثال، عدالت یا مقاومت را تأمین کند، اسلامی است؛ صحیح نمی‌دانند (امام خامنه‌ای، 1378، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه).

ج) تفاوت بنیادین مقاومت ذاتی و تاب‌آوری عرضی

تفاوت دیگر مفهوم‌های مقاومت اقتصادی و تاب‌آوری در ذاتی و عرضی بودن آنهاست. به این معنا که مطابق آنچه گذشت، یکی از ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام عبارت است از داشتن قوام یا مقاوم‌بودن که بر این اساس ساختار و روابط اقتصادی در این نظام از درون به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که قوام و مقاومت دارند. در طرف مقابل تجربه نظام سرمایه‌داری نشان داده که در این نظام ساختارها و روابط به‌گونه‌ای هستند که آن را ذاتاً غیر مقاوم و شکننده کرده است. بهترین استدلال برای این ادعا نیز خود مطرح‌شدن مطالعات در حوزه تاب‌آوری است. اگر ساختارها و روابط در نظام سرمایه‌داری به‌گونه‌ای طراحی شده بودند که ذاتاً دارای مقاومت لازم در برابر تکانه‌های بیرونی بودند هیچ‌گاه نیازی به مطالعاتی مانند تاب‌آوری احساس نمی‌شد.

در یک کلام نظریه‌هایی مانند تاب‌آوری در کوشش هستند تا مقاومت و انعطاف‌پذیری را به‌صورت عرضی برای نظام اقتصادی سرمایه‌داری پدید بیاورند. تفاوت مقاومت ذاتی و عرضی را در قالب یک مثال این‌گونه می‌توان شرح داد که فرض کنید در ساخت یک ساختمان همه اقدامات برای مقاوم‌سازی رعایت شده است؛ به‌طور مثال، فونداسیون با استحکام بالایی طراحی شده است، سازه‌ها مقاومت بالایی دارند، از بتن فوق‌العاده مستحکمی برای سقف و دیوارها استفاده شده و ... این ساختمان ذاتاً مقاوم است. در نقطه برابر، ساختمانی را فرض کنید که در ساخت آن اقدامات لازم برای مقاوم‌سازی رعایت نشده است؛ به‌طور مثال، فونداسیون ضعیفی دارد، سازه‌هایش مقاومت را ندارند، بتن مورد استفاده در سقف و دیوارهایش هم استحکام لازم را ندارد و ...، حالا برای این‌که این ساختمان از فشارهای بیرونی در امان باشد و فرو نریزد از تیرچه‌هایی که دیوارها را نگه می‌دارند یا ستون‌های کمکی استفاده می‌کنیم، در این صورت ساختمان پیش‌گفته به‌طور عرضی مقاوم است؛ بنابراین در تحلیل عنصر مقاومت در نظام‌های اقتصادی گوناگون باید ذاتی یا عرضی بودن آن نیز لحاظ شود که در این صورت مقاومت اقتصادی مورد نظر رهبری که از

ویژگی‌های اصلی نظام اقتصادی اسلام است با تاب‌آوری که از نظریه‌های مکمل نظام اقتصادی سرمایه‌داری است به لحاظ ماهوی یکسان نخواهند بود؛ در نتیجه نمی‌توان ادعا کرد که ظرف اجرایی آن، هر ظرفی می‌تواند باشد.

افزون بر مقاومت، ویژگی‌ها و عناصر دیگری نیز وجود دارند که به لحاظ ذاتی نظام اقتصادی سرمایه‌داری از آن‌ها بی‌بهره است اما به‌علت دشواری‌ها و بحران‌هایی که برایش پیش آمده خود را ناگزیر از پدیدساختن عرضی آن‌ها در خود دانسته است. دو نمونه از این ویژگی‌ها و عناصر عبارت هستند از حضور دولت و انجام مخارج خیرخواهانه که در نظام اقتصادی سرمایه‌داری با تعبیر اقتصاد بخش دولتی و اقتصاد بخش سوم از آن‌ها یاد می‌شود. / احمدعلی یوسفی در کتاب خود با عنوان **نظام اقتصاد مقاومتی** به خوبی ناچسب بودن این عناصر را به نظام اقتصادی سرمایه‌داری نشان داده است. وی در این باره می‌نویسد:

«تعبیر به اقتصاد بخش سوم از این جهت است که نظام اقتصادی سرمایه‌داری سکولار با توجه به مبانی خود فقط به اقتصاد بخش خصوصی سرمایه‌سالار منتهی انجامیده بود. با اجرای آموزه‌های نظام اقتصادی سرمایه‌داری با دشواری‌ها و بحران‌های اقتصادی روبه‌رو شد و اعلام کرد که دولت باید در اقتصاد وظیفه‌هایی را عهده‌دار شود و با ادبیاتی با عنوان اقتصاد بخش دولتی سامان یافت. در حقیقت اقتصاد بخش دولتی یک بخش ثانوی و متفرع بر اقتصاد بخش خصوصی سرمایه‌داری و به‌گونه‌ای در خدمت بخش خصوصی بود. پس از مدتی متوجه شدند که به‌رغم تأسیس بخش دولتی - بخش دوم اقتصاد - همچنان دشواری‌ها و بحران‌ها، به‌ویژه فقر و تنگدستی شدید است. برای رفع آن، بخشی از فعالیت‌های اقتصادی را که هیچ‌گونه تناسبی با مبانی نظام سرمایه‌داری نداشت، دنبال کردند. این بخش از فعالیت‌های اقتصادی هم به لحاظ تاریخی و هم به جهت مبانی نظام سرمایه‌داری، جایگاه فرعی‌تری نسبت به بخش دولتی داشت. چون رسالت اساسی دولت در عرصه اقتصادی به لحاظ مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری کمک به بخش اصلی این نظام - بخش خصوصی - بوده است اما بخش سوم کمک چندانی به بخش خصوصی سرمایه‌داری نمی‌کند. در حقیقت به‌گونه‌ای یک وصله غیر مناسب با نظام سرمایه‌داری است» (یوسفی، 1396).

بنابراین درباره ادعای سیفلو که اقتصاد مقاومتی را مفهومی خنثا می‌داند، باید گفت این تصور از یکسان‌دانستن مفهوم‌های اقتصاد مقاومتی و تاب‌آوری ناشی شده است که مطابق آنچه بیان شد، اساساً تصویری نادرست است.

د) عدم پی‌گیری سیاست‌های ابلاغی در بستر نظام اقتصادی اسلام، گره اصلی در عدم توفیق اجرایی اقتصاد مقاومتی

بعد از این‌که نشان دادیم اقتصاد مقاومتی به لحاظ مبانی، روش استنباط، ماهیت و ... مفهومی متفاوت از دیگر مفهوم‌های معادل آن مانند تاب‌آوری است و از نظر خواستگاه، ارتباط آن با نظام اقتصادی اسلام قابل اغماض نیست، نوبت آن می‌رسد که رابطه این مفهوم و مجموعه سیاست‌های ابلاغی را با ظرف اجرایی یا بستری که برای تحقق عملی آن استفاده می‌شود، همچنین اثر این مسئله در تحقق هدف‌های تعیین‌شده برای آن بررسی شود.

برای بررسی این موضوع باید ببینیم اگر مطابق نظر سیفلو، اقتصاد مقاومتی را مفهومی خنثا که ذیل هیچ نظام اقتصادی قابل تعریف نیست و از ظرف اجرایی خود نیز مستقل است بدانیم، آیا واقعاً دستگاه فکری و اصول موضوعه نظام‌های اقتصادی گوناگون، در نتیجه‌هایی که این مجموعه سیاست‌ها برای اقتصاد حاصل می‌کند، اثری نخواهد داشت؟ برای پاسخ به این پرسش، کافی است فقط یک مورد از کلان سیاست‌های ابلاغی در قالب اقتصاد مقاومتی را به نظام‌های گوناگون اعم از سرمایه‌داری، سوسیالیستی و اسلامی ارائه کنیم تا تفاوت فاحش توصیه‌های اجرایی متناسب با آن سیاست‌ها را در بستر هر کدام از این نظام‌ها مشاهده کنیم.

برای نمونه بند پنجم از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به «بهره‌مندی عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آن‌ها در ایجاد ارزش» تصریح می‌کند. با ارائه این کلان سیاست به نظام سرمایه‌داری و درخواست نسخه اجرایی مشاهده می‌کنیم که در چارچوب نظری این نظام اقتصادی، زمانی عوامل تولید به صورت عادلانه بهره‌مند خواهند شد که در یک فضای به‌طور کامل آزاد و رقابتی، بدون هیچ‌گونه دخالت دولت، قیمت هر کدام از عامل‌های تولید در قالب بازار آزاد تعیین شود؛ به‌طور مثال، دستمزد نیروی کار به‌عنوان یکی از عامل‌های تولید در دوران رونق و رکود براساس نقطه تعادل عمومی در بازار

نیروی کار در نرخ‌های متفاوتی به‌وسیله بازار و پافشاری می‌شود بدون هرگونه دخالتی به‌وسیله دولت تعیین می‌شود. حال آن‌که در نقطه مقابل، با عرضه کلان سیاست پیش‌گفته به نظام اقتصادی سوسیالیستی می‌بینیم که در چارچوب نظری این نظام اقتصادی زمانی بهره‌مندی نیروی کار به‌عنوان یکی از عامل‌های تولید عادلانه است که همه نیروهای کار برای دولت، به اندازه توان خود کار کنند و به اندازه نیاز خود دریافتی داشته باشند.

همان‌گونه که ملاحظه شد نقش و کارکردهای دولت در عمل به یکی از کلان سیاست‌های ابلاغ‌شده ذیل اقتصاد مقاومتی با اتخاذ رویکرد سرمایه‌داری یا سوسیالیستی به‌طور کامل متفاوت و بلکه در نقطه برابر یکدیگر قرار دارد. این در حالی است که برای اقتصاد مطلوب از نظر اسلام، نتیجه‌های توصیه‌ای سومی می‌توان فرض کرد که با دو پیشنهاد اجرایی حاصل از دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی متفاوت است. براساس نظام اقتصادی اسلام نه می‌توانیم از نقش دولت در اقتصاد صرف‌نظر کنیم و نه با تجویز دخالت حداکثری او در روابط اقتصادی، رابطه مستقیم کارفرما و نیروی کار را مختل کنیم. به‌صورت اجمالی، در چارچوب نظام اسلامی، حضور مسئولانه دولت در اقتصاد در کنار آزادی مسئولانه فعالان اقتصادی است که سبب عادلانه‌شدن بهره‌مندی عوامل تولید می‌شود.

بنابراین به نظر می‌رسد رهبر معظم انقلاب با پافشاری بر این‌که اقتصاد مقاومتی الگویی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی است و تعریف آن به‌عنوان الگویی الهام گرفته شده از نظام اقتصادی اسلام خواستند از بروز این تفاوت در قرائت جلوگیری کنند و بدیهی است که مناسب‌ترین ظرف که متضمن توفیق اجرایی این سیاست‌ها خواهد بود همان نظام اقتصادی اسلام است که محقق‌کننده هدف‌های الگو یعنی برآورده‌شدن «رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی» خواهد بود؛ بنابراین در صورتی که این سیاست‌ها در چارچوب نظری نظام‌های اقتصادی غیراسلامی و بدون توجه به مؤلفه‌هایی مانند متکی به دانش و فناوری، عدالت‌بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا، پیشرو و ... که برآمده از آموزه‌های اسلامی هستند پی‌گیری شوند لزوماً منجر به افزایش استحکام درونی اقتصاد ایران نخواهد شد و به‌نظر می‌رسد گره موجود در توفیق اجرایی اقتصاد مقاومتی غفلت از همین موضوع است. اکنون یگانه پرسشی که باقی می‌ماند این خواهد بود که چگونه ممکن است وقتی نظام اقتصادی اسلام به‌عنوان یک نسخه آماده و قابل اجرا در اختیار متصدیان اقتصادی وجود

ندارد، سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی را در بستر آن اجرا کرد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است، ابتدا ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام در اندیشه و سیره مدیریتی رهبر معظم انقلاب بررسی شود که در بخش بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

مداقه‌ای در نگاه مقام معظم رهبری به مفهوم نظام اقتصادی اسلام

رهبر معظم انقلاب، در بیان‌های گوناگونی به تناسب مخاطبان مفهوم نظام اقتصادی اسلام را از زوایای گوناگونی مورد توجه قرار دادند که نگاهی به مجموعه آن‌ها در شکل‌دهی به یک تصور اجمالی از این مفهوم کمک فراوانی می‌کند. نخستین وجهی که در بیانات معظم‌له مورد توجه قرار می‌گیرد، مرزبندی صریحی است که بین نظام اقتصادی اسلام و دیگر نظام‌های اقتصادی غیراسلامی ارائه می‌کنند. این مرزبندی که حکایت از رویکرد انتقادی وی به این نظام‌ها دارد را می‌توان در بیان‌های گوناگونی از وی پی‌گیری کرد؛ برای نمونه، در بیاناتی که به مناسبت تنفیذ حکم ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی در سال 1372 ایراد کرده‌اند پس از بیان برخی از نقاط ضعف نظام اقتصادی سرمایه‌داری و نظام اقتصادی سوسیالیستی، راهکار صحیح را برای پیشبرد اقتصاد ایران، پی‌گیری نظام اقتصادی اسلام برمی‌شمارند. وی در این زمینه می‌فرماید:

«هم آن [نظام اقتصادی سرمایه‌داری] غلط است، هم این [نظام اقتصادی سوسیالیستی]. نظام اقتصاد اسلامی، درست است. این‌طور نیست که نظام اقتصادی اسلامی، عبارت باشد از هر چه که در هر دوره‌ای مصلحت باشد. نخیر! نظر شریف امام رضوان‌الله علیه هم این نبود. من خودم یک وقت از وی پرسیدم. اسلام یک روش خاص خود دارد. مسلکی در مسائل اقتصادی جامعه اسلامی دارد و آن سلک را طی می‌کند» (امام خامنه‌ای؛ 1372، بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری).

مطابق آنچه مقام معظم رهبری فرمود، نظام اقتصادی اسلام عبارت است از مسلکی که جامعه اسلامی در مسائل اقتصادی دارد و این مسلک به‌طور یقین باید از مبانی نابی که در منابع اسلامی موجود است و با استفاده از روش‌های معتبر اسلامی استخراج شده است، باشد. وجه دیگری که در اندیشه وی باید توجه شود، همین توجه به خواستگاه نظام اقتصادی جامعه است. از نظر مقام معظم رهبری این‌که هر شیوه‌ای آرمان‌های اسلامی را تأمین کند، اسلامی است، تحلیلی نادرستی از کارکرد دین در حکمرانی شمرده می‌شود. وی در قالب

نقل نظر حضرت امام خمینی علیه السلام درباره ضرورت و امکان اقتصاد اسلامی، ضمن پافشاری بر ضرورت دستیابی به چارچوب نظری مشخصی که برآمده از مبانی اسلام ناب در حوزه اقتصاد است و تبعیت از آن، می‌فرماید:

«نظر امام بی‌گمان این بود که کل فضای جامعه، با شریعت و فقه و احکام و عمل اسلامی پر شود. وی غیر از این را در هیچ موردی قبول نداشتند. من یک وقت درباره ولایت فقیه با وی صحبت می‌کردم؛ گفتم پیش از انقلاب، ما با بعضی از فضلا و دوستان بحث داشتیم؛ بعضی‌ها می‌گفتند اسلام شیوه خاصی در باب اقتصاد ندارد. هر شیوه‌ای که بتواند آرمان‌های اسلامی به‌طور مثال عدالت را تأمین کند، اسلامی است اما باور ما این بود که نه، اسلام خطوطی معین کرده و شیوه‌ای بنا نهاده و چارچوبی برای اقتصاد اسلامی درست کرده و این چارچوب باید تبعیت شود. وی گفتند: بله، این درست است» (امام خامنه‌ای، 1378).

رهبر معظم انقلاب در واقع نظام اقتصادی اسلام را عبارت می‌دانند از بنا نهادن شیوه و چارچوبی برای اقتصاد که از خطوط کلی که اسلام برای آن معین کرده است. مطابق آنچه با صراحت در کلام معظم‌له موج می‌زند خواستگاه این خطوط کلی، شیوه و چارچوب لزوماً باید آموزه‌های اسلامی باشد.

وجه دیگر اندیشه وی جلوگیری از التقاط و اختلاط آموزه‌های اسلامی و نظریه‌های غیراسلامی در شکل‌گیری نظام اقتصادی مطلوب اسلامی است. همان‌گونه که معظم‌له در ضرورت خالص‌بودن گزاره‌های شکل‌دهنده شیوه و چارچوب موردنظر اسلام در عرصه اقتصادی پافشاری دارند، این مهم را در نسبت‌دادن هر گزاره‌ای خارج از این پارادایم به نظام اقتصادی اسلام امری نادرست دانسته (امام خامنه‌ای، 1372، بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری) و در یک آسیب‌شناسی از عملکرد اقتصادی جمهوری اسلامی، علت‌العلل عدم توفیق اجرایی در عرصه اقتصاد را همین اختلاط و التقاط می‌دانند که باید برای نجات از آن پرهیز کرد. معظم‌له در این باره می‌فرماید: «ما آنچه را که در زمینه‌های اقتصادی عمل کرده‌ایم، متأسفانه یک نسخه مخلوط است. چیزهایی از اسلام در آن هست؛ اما مخلوط دارد. آن بخش مخلوط شده، برای ما هرگز خیری به بار نیاورده است» (امام خامنه‌ای، 1378، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه).

افزون بر ویژگی‌هایی که در بالا بیان شد، مهم‌ترین نکته‌ای که باید درباره نظام اقتصادی اسلام در اندیشه مقام معظم رهبری به‌عنوان یکی دیگر از وجوه این مفهوم در منظومه فکری

معظم‌له مورد توجه قرار بگیرد، مشی مدیریتی وی در پیشبرد جامعه بدون متوقف کردن آن برای دستیابی به نسخه کامل نظام اقتصادی اسلام است. آنچه طی سال‌های رهبری وی مشاهده شده است، این است که با توجه به رسالتی که در پیشبرد جامعه بر عهده دارند، در عمل به آنچه از نظام اقتصادی اسلام که در دست بوده است بسنده کرده‌اند. برخی از مصداق‌های این رویکرد را می‌توان در مواردی مانند ابلاغ سیاست‌های کلی اصل 44، فرمان 8 ماده‌ای درباره فساد اقتصادی و سرانجام همین سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مشاهده کرد؛ برای نمونه در موضوع عدالت وی پافشاری می‌فرماید که:

«ممکن است در معنا کردن عدالت، افرادی، کسانی یا گروه‌هایی اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدر مسلم‌هایی وجود دارد: کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه حاکمیتی رایج کردن - عزل و نصب‌ها، قضاوت‌ها، اظهارنظرها - مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلم‌ها و مورد اتفاق‌های عدالت است که باید انجام بگیرد» (امام خامنه‌ای، 1385، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران).

مطابق آنچه به‌طور تفصیلی بحث شد، رهبر معظم انقلاب با دستیابی به یک یا چند ویژگی اصلی نظام اقتصادی اسلام مانند مقاوم بودن یا عدالت‌محور بودن و ...، با مشورت اقتصاددانان، ابزارهای موجود اقتصاد ملی را به‌گونه‌ای دست‌چین کردند که بدون نیاز به در اختیار داشتن کل ویژگی‌ها و عناصر نظام اقتصادی اسلام، یک الگوی الهام گرفته شده از آن در اختیار متصدیان اقتصاد جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرد. بنابراین است که بهترین تعبیر برای سیاست‌های کلی ابلاغ شده به‌وسیله مقام معظم رهبری همان الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام است که دستیابی و تحقق عملی آن نویدبخش دستیابی و تحقق نظام اقتصادی مطلوب از دید اسلام ناب خواهد بود اما آنچه در عمل اتفاق افتاده این است که مدیران اجرایی عرصه اقتصاد با تشکیل کمیسیون‌ها، کمیته‌ها، ستادها، شورای‌ها و ... و تشکیل جلسه‌های گوناگون درباره تحقق عملی اقتصاد مقاومتی بدون توجه به خواستگاه و ظرف اجرایی آن هیچ کوششی در جهت اجرای این سیاست‌ها براساس آنچه از نظام اقتصادی اسلام که طی سال‌های پس از انقلاب تولید شده است نکرده‌اند و این سبب پدید آمدن یک

گره در پیشرفت اقتصاد مقاومتی شده است و تا زمانی که مسئولان اجرایی از این مهم غفلت کنند، این گره باز نخواهد شد.

واپسین نکته‌ای که باید در این باره بیان شود، عبارت است از ضرورت الگوبرداری از سیره مدیریتی خود مقام معظم رهبری در تحقق نظام اقتصادی اسلام. بر این اساس نظام اسلامی باید در کوتاه‌مدت با دعوت از استادان و صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی، ضمن دریافت پاسخ‌های موجود در اقتصاد اسلامی برای مسائل مطرح در اجرای اقتصاد مقاومتی بستر را برای پی‌گیری آن در مجرای نظام اقتصادی اسلام فراهم آورد. همچنین در آن موارد معدودی که تاکنون داده‌های برگرفته از منابع اسلامی به‌صورت منقّه و آماده وجود ندارد با سرمایه‌گذاری میان‌مدت و بلندمدت در پروژه‌های علمی که ناظر به مسائل موجود در عرصه اقتصاد مقاومتی هستند و حمایت مادی و معنوی از فرایند تولید آن‌ها، سازوکار مناسب برای دستیابی به نظام اقتصادی اسلام به‌عنوان خواستگاه اقتصاد مقاومتی را پدید آورد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مقاله‌ای که گذشت نسبت اقتصاد مقاومتی با نظام اقتصادی اسلام از دو حیث «خواستگاه» و «ظرف اجرایی» بررسی شد. درباره خواستگاه، پس از بررسی نظرهای گوناگون موجود در این باره ضمن تفکیک مفهوم مقاومت اقتصادی از سیاست‌های کلی ابلاغی بیان شد که گرچه خواستگاه مجموعه کلان سیاست‌های ابلاغی به‌عنوان ابزارهای تحقق هدف مقاومت اقتصادی لزوماً نظام اقتصادی اسلام نیست اما رهبر معظم انقلاب به‌عنوان یک فقیه شیعه ضرورت مقاوم‌بودن اقتصاد را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های نظام اقتصادی مطلوب، از منابع اسلامی و براساس روش‌های معتبر در حوزه‌های علمیه استخراج کرده‌اند و در نتیجه نمی‌توان آن را بی‌ارتباط به نظام اقتصادی اسلام دانست. افزون بر نفی نظر «تباین»، با تحلیل انتقادی نظرات قائل به معادل‌بودن مفاهیم اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصادی اسلام، نظر «تطابق» نیز نادرست دانسته شد. سرانجام از میان نسَب اربعه منطقی - به‌علت بهره‌ای که در طراحی اقتصاد مقاومتی از ابزارهایی که خواستگاه آن لزوماً آموزه‌های اقتصادی اسلام نیست برده شده - «عموم و خصوص من وجه» به‌عنوان نزدیک‌ترین نسبت از دیدگاه رهبر معظم انقلاب بین نظام اقتصادی اسلام و اقتصاد مقاومتی دانسته شد.

درباره ظرف اجرایی نیز، ضمن نقد نظریاتی که اقتصاد مقاومتی را مستقل از بستر اجرایی آن می‌دانستند، با بررسی یکی از بندهای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در چارچوب نظام‌های گوناگون و نشان‌دادن تمایزهای قابل‌توجهی که در میان توصیه‌های اجرایی هر یک از نظام‌ها وجود داشت، بهترین بستر برای پی‌گیری اقتصاد مقاومتی که از نظر رهبری متضمن توفیق اجرایی و دستیابی به هدف‌های تعیین‌شده برای آن خواهد بود، نظام اقتصادی اسلام دانسته شد. همچنین پافشاری کردیم که عدم توجه به ظرف مناسب تحقق اقتصاد مقاومتی به پدید آمدن تناقضی خواهد انجامید که به نظر می‌رسد هم‌اکنون گره اصلی در عدم پیشرفت اقتصاد مقاومتی در عرصه عمل شمرده می‌شود.

در بخش پایانی نیز با استناد به بیانات و سیره مدیریتی رهبر معظم انقلاب در رویارویی با مفهوم نظام اقتصادی اسلام ویژگی‌هایی مانند «مرزبندی صریح با نظام‌های غیراسلامی»، «برخاسته‌بودن از مبانی ناب اسلامی»، «عاری‌بودن از اختلاط آموزه‌های اسلامی و غیراسلامی» و ... در حوزه نظری و اصل «رویکرد اصلاح تدریج در عمل» را استخراج کردیم که توصیه می‌شود در پی‌گیری اجرایی اقتصاد مقاومتی مورد توجه و التزام قرار بگیرد.

به‌طور اجمالی، نتیجه‌های این مقاله در دو پیشنهاد راهبردی خلاصه می‌شود: نخست آن‌که برای باز شدن گره موجود در توفیق اجرایی اقتصاد مقاومتی، متصدیان اجرایی اقتصاد کشور باید با یاری‌جستن از استادان و پژوهشگران اقتصاد اسلامی در حوزه و دانشگاه، اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را در بستر نظام اقتصادی اسلام دنبال کنند و دوم این‌که استادان و پژوهشگران اقتصاد اسلامی، پرداختن به اقتصاد مقاومتی و اندیشه‌ورزی در این‌باره را انتهای کار خود ندانسته و با همت و اراده جهادی کوشش علمی خود را مصروف کشف و طراحی نظام اقتصادی اسلام به‌عنوان سند پایه مدیریت اقتصادی انقلاب اسلامی کنند.

منابع و مأخذ

1. اسدی، علی؛ «نظام اقتصاد اسلامی الگویی کامل برای اقتصاد مقاومتی»؛ فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ش 5، 1393.
2. امام خامنه‌ای، سیدعلی؛ بیانات در مراسم تنفيذ حکم ریاست جمهوری؛ 1372/5/12.

3. _____؛ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه؛ 1378/7/9.
4. _____؛ بیانات در دیدار اعضای هیئت‌علمی کنگره امام خمینی علیه‌السلام؛
1378/11/4.
5. _____؛ بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ 1388/2/27.
6. _____؛ ابلاغ سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی»؛ 92/11/29.
7. _____؛ بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی؛ 92/12/20.
8. _____؛ بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها؛
96/3/31.
9. امیری‌طهرانی‌زاده، سیدمحمدرضا؛ «مبانی سیستمی اقتصاد مقاومتی»؛ دوفصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی، ش 23، 1394.
10. سیف، الله‌مراد و روزبه کمالی؛ «الگوی کارایی تخصیصی و انطباقی در اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران (براساس سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری)؛ فصلنامه آفاق امنیت، ش 25، 1393.
11. سیفلو، سجاد؛ «مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی معرفت اقتصاد اسلامی، ش 10، 1393.
12. عبدالملکی، حجت‌الله؛ اقتصاد مقاومتی؛ درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل؛ تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، 1393.
13. غیاثوند، ابوالفضل و فاطمه؛ «شاخص‌های تاب‌آوری اقتصادی»؛ فصلنامه روند، س 22، ش 7، 1394.
14. میرمعزی، سیدحسین؛ «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س 12، ش 47، 1391.
15. یوسفی، احمدعلی؛ نظام اقتصاد مقاومتی (ماهیت، مبانی، اهداف، ساختار، اصول راهبردی و مدل‌های اجرایی)؛ قم: انتشارات نگاه فارسی، 1396.